

متن پرسش

سلام علیکم: با توجه به اختلافی که بین مذاهب وجود دارد و حتی در بین شیعیان دوازده امامی هم عقاید و نحله های متفاوت از جمله چندین سلک تصوف وجود دارد. و همه هم خود را مذهب حقه می دانند و همین باعث سردرگمی بسیاری از جمله جوانان می شود. در یک کلمه شما مذهب حقه را چه می دانید و آیا این نوع طریقتها و ورود در آنها را قبول دارید بعضی از مشایخ برخی این سلسله ها از شما به عنوان حامی و طرفدار یاد کرده اند. ممنون می شوم پاسخ فرمایید. التماس دعا در این ماه عزیز

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اسلام گسترده تر از آن است که تبدیل به یک فرقه شود. در حالی که حتی بقیه ادیان را دعوت به مسلمان شدن نکرده، بلکه دعوت به توحید نموده. عمده، درک توحیدی همدیگر است. در آموزه های دینی ما تأکید زیادی بر مدارا شده است. که نمونه های آن را ذیلاً ملاحظه خواهید کرد. موفق باشید

فرهنگ «مدارا» که در متون دینی و روایات بر آن تأکید می شود حکایت از آن دارد که انسان ها می توانند با حضور در سنتی خاص و تاریخی معین به فهمی نائل شوند که محصول و برآیند گفت و گوی طرفین است بدون آن که نتیجه نهایی گفت و گو از قبل قابل پیش بینی باشد. بلکه رابطه ای دیالکتیکی در میان است و از این جهت گفته می شود فهم یک رخداد است که به گفته جناب گادامر با ادغام افق های فهم پیش می آید.

معلوم است که در سنت مدارا هرکدام از افراد افق هایی را مد نظر دارند که از سنت و تاریخی که افراد در آن هستند شکل گرفته و در بستر گفت و گویی که پیش می آید فهم رُخ می دهد و بدین لحاظ فهم، امری است تاریخی و همواره رو به جلو.

با توجه به این امر به روایاتی نظر کنید که می فرماید:

روایت شده که خداوند تبارک و تعالی به رسول گرامیش (ص) وحی نمود؛ همچنان که در برابر فرائض و واجبات مسئولیت داری و نسبت به آنها مؤاخذه می شوی، در باره مدارا کردن با مردم (و صبر در برابر مصائب هم) مؤاخذه خواهی شد. «أَنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ مِنَ اللَّهِ جَلًّا وَ عَزَّ الْكُفْمَانَ وَ عَنْ نَبِيِّهِ مَدَارَاةً

النَّاسِ وَ عَنِ الْعَالِمِ الصَّبْرُ فِي الْبُاسَاءِ وَ الصَّرَاءِ» (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص: ۹۰)

رسول خدا (ص) فرمودند: «مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ» (الكافي، ج ۲، ص ۱۱۷). مدارا با مردم نیمی از ایمان است و نرمش با آن‌ها نیمی از زندگانی.

رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ - مُدَارَاهُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَزَكٍ حَقٌّ وَ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حِفْظُ لِحْيَتِهِ» ریشه خرد پس از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم است در غیر ترک حق، و از خوشبختی مرد است کمی نزاع و جنگ.

از حضرت باقر (ع) هست که: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَ قُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ» راستی برای هر چیزی قفلی است، و قفل ایمان نرمش است. و یا می‌فرمایند: «مَنْ قَسِمَ لَهُ الرَّفْقُ قُسِمَ لَهُ الْإِيمَانُ» هر که را نرمش بهره دادند، ایمانش بهره دادند.

از حضرت صادق (ع) هست که فرمودند: قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فَمِنْ رَفِقِهِ بَعَادِهِ تَسْلِيلُهُ أَضْعَانَهُمْ وَ مُضَادَّتُهُمْ لِهَوَاهُمْ وَ قُلُوبِهِمْ». (اصول کافی- ترجمه کمرهای، ج ۴، ص: ۳۵۹) به راستی خدا تبارک و تعالی نرمش را دوست دارد و از نرمش او با بنده‌ها است که کینه‌ها را از سینه‌های آن‌ها در کشد و آن‌ها را مخالف هوس و دلخواه‌شان کند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الرَّفْقُ يُمْنٌ وَ الْخُرْقُ سُؤْمٌ» نرمش میمنت دارد و سخت‌گیری شوم است. و همچنان حضرت می‌فرمایند: «إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يَوْضِعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا نَزَعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ» نرمی روی هر چه گذاشته شد، آن را زینت داد و از هر چه برداشته شد، زشتش ساخت.

پیامبر خدا (ص) می‌فرمایند: «إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَ الْبَرَكَةَ وَ مَنْ يُحَرِّمِ الرَّفْقَ يُحَرِّمِ الْخَيْرَ» در نرمی، زیادی و برکت است و هر که از نرمی محروم شد از خیر محروم گشت.

امام صادق (ع) فرمودند: «مَا زُوِيَ الرَّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زُوِيَ عَنْهُمْ الْخَيْرُ» از هر خاندانی که نرمی دور شد، خیر از آن‌ها دور گشت. (الكافي، ج ۲، ص: ۱۱۹)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ» خداوند به همان‌گونه‌ای که به من در مورد واجبات امر کرده، در مورد مدارا با مردم نیز امر فرموده.

رسول خدا (ص) می‌فرمایند: يَا عَلِيُّ: «ثَلَاثَةٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ وَرِعٌ يَخْجُرُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ». ای علی هرکس سه خصلت نداشته باشد از عمل خود سودی نمی‌برد، اول ورعی که او را از کارهای بد باز دارد، دوم اخلاق خوبی که با آن نسبت به مردم خوشرفتاری کند، سوم حلمی که او را از انتقام نگه دارد و از جاهلان درگذرد.

